

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقهیه سیاست



دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
سرمدبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (دانشیار مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ محمد جواد فاضل لنکرانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ◆ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی
طراح جلد: حمیدرضا پورحسین
دبیر اجرایی: حسین حمزه
صفحه آرا: محسن شریفی
مترجمان: سید محمد سجادی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دوفصلنامه **مطالعات فقهیه سیاست** بر اساس نامه شماره ۳۷۷۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۹ از شماره سوم به رتبه علمی - پژوهشی ارتقاء یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقهیه سیاست
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸
قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





Governance of Amr bil Ma'rūf wa Nahy 'an al-Munkar Based on the Tanzīlī Approach

*Muhammad Taqi Ahmadi Parto*¹

Abstract

The principles of Amr bil Ma'rūf wa Nahy 'an al-Munkar (enjoining good and forbidding evil) are fundamental Islamic teachings with profound theological, ethical, social, and political implications. This study analyzes the legitimacy of applying authority in these principles using a descriptive-analytical method that incorporates juristic views and the tanzīlī (sequential revelation) approach, focusing on contextual conditions at the time of Qur'anic revelation. The tanzīlī interpretation methodology bases understanding on the chronological order of revelation, ensuring alignment with the gradual emergence of divine guidance. Ignoring this order complicates grasping the intended divine meaning. Jurists diverge on two main views regarding authority: maximal use of power by the people versus requiring state permission. This research examines interpretive insights from verses such as Āl 'Imrān (3:104), Al-Ḥajj (22:41), Al-Ḥadīd (57:25), and related narrations. It concludes that establishing organizational structures to robustly implement these duties is essential for safeguarding religion in society. Such structures, grounded in faith and religious brotherhood, may operate independently of the state, demonstrating that enforcement can extend beyond governmental frameworks.

Keywords: Amr bil Ma'rūf wa Nahy 'an al-Munkar, Authority, Grassroots Organizations, Tanzīlī Approach, Qur'anic Legal Verses (Āyāt al-Aḥkām).

□

1. PhD Student at al-Mustafa International University and Researcher at the Tamhīd Institute:
partoahmadi@mailfa.com

مطالعات فقهیه

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هفتم (بهار و تابستان ۱۴۰۳)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۶/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۷

حکمرانی امر به معروف و نهی از منکر بر اساس رویکرد تنزیلی

محمد تقی احمدی پرتو^۱

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر از آموزه‌های بنیادین قرآنی و اسلامی است که علاوه بر اینکه مسأله‌ای فقهی، کلامی و اخلاقی است، در ساحت اجتماعی و سیاسی نقش مؤثر و پررنگی دارد. تحلیل مشروعیت اعمال قدرت در امر به معروف و نهی از منکر، موضوع این پژوهش است که با روش توصیفی تحلیلی نسبت به نظرات فقها و رویکرد تنزیلی به آیات و توجه به شرایط زمانی و مکانی نزول، تلاش می‌کند که این مسأله را به بحث بگذارد. تفسیر قرآن به ترتیب نزول (تفسیر تنزیلی) یکی از رویکردها و سبک‌های تفسیری است که مفسر، اساس فهم خود را بر همراهی با پدیده‌های وحی تدریجی قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد عدم رعایت ترتیب تنزیلی سوره‌ها، فهم مراد جدی خدای متعال را با دشواری مواجه سازد. مشروعیت استفاده حداکثری از قدرت توسط مردم و لزوم اذن از حاکمیت در اعمال قدرت، دو نظر عمده توسط فقها در مسأله می‌باشد. با بررسی نکات تفسیری و تنزیلی آیاتی مانند آیه ۱۰۴ آل عمران، ۴۱ حج، ۲۵ حدید و فلسفه روایات مربوطه، ضرورت وجود تشکیلات برای اجرای قدرتمند این دو فریضه که ضامن بقای دین در جامعه هستند، اثبات می‌شود. ایجاد تشکیلات مبتنی بر ایمان و اخوت دینی، انحصاری به حاکمیت نداشته و اعمال قدرت در اجرای این دو فریضه، می‌تواند در قالب تشکیلات مستقل نیز، صورت پذیرد. واژگان کلیدی: امر به معروف و نهی از منکر، قدرت، تشکیلات مردمی، رویکرد تنزیلی، آیات الاحکام.



مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر از آموزه‌های بنیادین قرآنی و اسلامی است که با وجود اینکه بیشتر به عنوان مسأله‌ای فقهی، کلامی، اخلاقی مطرح شده اما در ساحت اجتماعی و سیاسی نقشی مؤثر و پررنگی دارد و به عنوان یکی از معیارهای ایمان و اسلام افراد و جامعه شناخته می‌شود. این اصل شیوه رفتار اجتماعی و سیاسی انسان مسلمان را مشخص می‌سازد و بر نفی بی‌طرفی او در مناسبات اجتماعی و سیاسی تأکید می‌ورزد. این فریضه در قرآن کریم در برخی آیات به صورت مستقیم آمده است. از جمله در آیات ۱۹۹ و ۱۵۷ اعراف، ۱۷ لقمان، ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۱۴ سوره مبارکه آل عمران، ۴۱ حج، ۷۱ و ۱۱۲ توبه و آیات بسیار دیگری به این مهم اشاره شده است. در سنت نبوی و ائمه اطهار علیهم‌السلام و در کتب حدیثی و فقهی نیز روایات پرشماری در باره امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد.

امر به معروف و نهی از منکر نه تنها در امت اسلامی، بلکه هم در میان اقوام و امم پیشین و هم در میان دیگر فرهنگ‌ها و امت‌ها در اشکال و به عناوین مختلف وجود داشته و دارد؛ مثلاً گاهی تحت عنوان مشارکت ملی، مشارکت جمعی، تضامن جمعی و ... مطرح می‌شود. یا به عنوان مثال، بخشی از وظایف سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی، نهی دولت‌ها از منکراتی همچون کودتای سیاسی، تبعیض اقتصادی، تروریسم دولتی و ... است. همچنان که حقوقی تحت عنوان حق اعتراض مردم به ناهنجاری‌های اجتماعی و تخلفات نهادهای حاکمیتی، دعوت به امور بشردوستانه و ... همگی به نوعی نشأت گرفته از مسأله امر به معروف و نهی از منکر است.

در کتب فقهی ضوابط و شرایط و حدود و مراتبی برای این فریضه مطرح شده است. یکی از مراحل و مراتب اجرای امر به معروف و نهی از منکر، اعمال قدرت در اجرای امر و نهی برای شخص آمر و ناهی است که معرکه آرای فقها شده است. با توجه به دو نظر مشهوری که در این مسأله مطرح شده - که یکی مرحله استفاده از قدرت برای انجام امر و نهی را مختص حاکمیت دانسته و دیگری این حق را برای عموم مردم نیز جایز شمرده است -، بررسی و تحلیل مشروعیت اعمال قدرت در امر به معروف و نهی از منکر با در نظر گرفتن رویکردی تنزیلی به آیات مربوطه، موضوع این پژوهش می‌باشد.

منبع ابتدایی و اولیه تشریح احکام مورد نیاز مسلمانان، قرآن مجید می‌باشد. از این رو اصول اصلی و کلی بسیاری از احکام فقهی در آیات قرآن آمده و مبنای صدور حکم و فتوا در



میان عالمان فریقین، قرار گرفته است. با توجه به این نیاز، در ضمن تفاسیر موضوعی، تفسیر فقهی نیز در طول تاریخ تفسیرنگاری شکل گرفته است؛ به طوری که تفاسیر فقهی که به آیات الاحکام پرداخته‌اند تا قرن ۱۴ به ۷۰ اثر رسیده و در پی اقتضائات زمانی در پی تحولات اجتماعی و... تنها در سده اخیر حدود ۱۰۰ اثر در این زمینه تالیف شده است. (فاکر میدی، ۱۳۸۶، ص ۶۵ و ۵۷) طبق برآوردی دیگر، این تعداد به بیش از ۳۵۰ عنوان کتاب در آیات الاحکام از نحله‌ها و مذاهب مختلف می‌رسد که البته برخی از آنها فقط در حد گزارش در کتاب‌های فهرست و مانند آن، ثبت شده‌اند. (ناصحیان و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۱)

یکی از موضوعات مورد بررسی در این گونه تفاسیر، مساله امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که در آیات ۱۹۹ و ۱۵۷ سوره اعراف، ۱۷ سوره لقمان، ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۱۴ سوره مبارکه آل عمران، ۴۱ سوره حج، ۷۱ و ۱۱۲ سوره توبه، به صراحت آمده است. این موضوع در تفاسیر فقهی مربوط به آیات الاحکام مورد بررسی قرار گرفته است و مفسران در مورد یکی از شرایط و مولفه‌های وجوب برخی از مراتب و مراحل امر به معروف و.. که نیاز به اعمال قدرت و قدرت نمایی برای اجرا می‌باشد، به این آیات، استناد و پیرامون آن بحث فقهی کرده‌اند.

بحث قدرت در مباحث مربوط به کفایی بودن امر به معروف و شرایط وجوب امر به معروف و مقوله احتمال تاثیر و مراتب امر به معروف، در ابواب جهاد، کتاب الحسبه و کتاب الحدود و... مورد بحث قرار گرفته است. از میان متقدمین، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی، محقق حلی، قطب راوندی و... این بحث را مطرح نموده و در پاسخ به این سوال که آیا اعمال برخی از مراتب امر و نهی که نیاز به قدرت دارد، از شئون اختصاصی امام علیه السلام و فرد مآذون از طرف ایشان است یا نه، وارد بحث شده‌اند. در میان فقهای معاصر با توجه به مساله حاکمیت و قدرت اجتماعی و سیاسی دین در جامعه ایران و تشکیل حکومت دینی، این بحث مجدداً به معرکه آرای میان فقها تبدیل شده است.

مقالاتی نیز در این زمینه منتشر شده است: مقاله «امر به معروف و نهی از منکر از منظر فقه و حقوق و بررسی جایگاه دولت و ملت» اثر دکتر زرگوش نسب است. ایشان در این مقاله جایگاه و نقش هریک از دو نهاد دولت و ملت در اجرای این فریضه را از منظر فقه و حقوق بررسی نموده است. همچنین مقاله «بررسی رویکردها به معروف و منکر در فرق اسلامی» اثر علی آقاجانی قناد، قابل ذکر است. مولف در ضمن مباحث به موضوع مشروعیت اعمال قدرت در مراتب امر به معروف... در نزد فرق اسلامی پرداخته است.



در این پژوهش با نگاهی نو و متفاوت به بررسی مولفه قدرت در اجرای امر به معروف و نهی از منکر و با رویکرد تنزیلی به آیات پرداخته و در صدد پاسخ به این پرسش هستیم که آیا توجه به رویکرد تنزیلی به آیات الاحکام، می‌تواند ما را به رهیافتی دقیق‌تر نسبت به شناخت تکلیف شرعی برساند؟ لازم به ذکر است با توجه به نو بودن مباحث تفسیر موضوعی با رویکرد تنزیلی به آیات، در این باب هیچ پژوهش مرتبطی یافت نشد. این پژوهش به عنوان فتح بابی در این مسأله، می‌تواند افق‌هایی برای پژوهش‌های بعدی بگشاید.

این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، نرم افزارها و اینترنت و با روش توصیفی تحلیلی نسبت به نظرات فقها و با رویکردی تنزیلی نسبت به آیات الاحکام، انجام گرفته است. لازم به ذکر است، مبنای ما در ترتیب نزول سوره‌ها، جدول بدست آمده توسط برخی محققین معاصر است. این جدول حاصل سال‌ها تلاش ایشان و مطالعه سندی و محتوایی، دهها روایت و کتاب‌های تاریخی در این زمینه و بررسی حدود ۱۷ جدول منقول از اهل بیت علیهم‌السلام، صحابه و دیگران می‌باشد. (ن ک: بهجت پور، ۱۳۹۲، ص ۳۰۱-۳۴۸)

تفسیر قرآن به ترتیب نزول (تفسیر تنزیلی) یکی از رویکردها و سبک‌های تفسیری است که مفسر، اساس فهم خود را بر همراهی با پدیده‌های وحی تدریجی، قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد عدم رعایت ترتیب تنزیلی سوره‌ها، فهم مراد جدی خدای متعال را با دشواری مواجه سازد. با به هم ریختن تقدم‌ها و تاخرها و نظام سخن، امکان گم شدن بخشی از مقصود گوینده و نویسنده، محتمل خواهد بود. (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۶ - ۴۵) بنابراین فضای نزول آیات و سوره به عنوان یکی از قرائن پیوسته غیر لفظی در کشف دلالت آیات موثر بوده و توجه به آن در تفسیر ضرورت می‌یابد. (بابی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۴۴)

تفاسیر با رویکرد فقهی، گاهی بدون توجه به نکات تنزیلی و شرایط زمان و مکان در نزول آیات، به برداشت و صدور حکم فقهی پرداخته‌اند. در حالی که طبق اصول پذیرفته شده تفسیری، دخالت زمان و مکان و شرایط خاص پیرامونی و تاریخی در فهم از آیات دخالت اساسی دارد (بابی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰، مودب، ۱۳۹۰، ص ۲۷۷) تحولات اجتماعی صدر اسلام با ترتیب نزول آیات و سوره‌های قرآن پیوند جزئی داشته و با زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی آن در آیات قرآن کریم تجلی یافته است که می‌تواند نشانگر روش قرآن در برنامه ریزی و مدیریت این تحولات اجتماعی و سیر تحول احکام شرعی در بستر این تحولات باشد (حکیم، ۱۳۸۹، ص ۲۹۴).



بنابراین از آنجا که تشریحات قرآن در بسیاری از مواقع به صورت تدریجی و فرایندی صورت گرفته و در آن شرایط حاکم بر جامعه معاصر نزول ملاحظه شده است، می‌توان ادعا نمود که این تأثیرپذیری از زمان و مکان نزول آیات، باید به نوعی در استدلال‌های فقهی و استنباط احکام شرعی بایست مورد ملاحظه قرار گیرد. (معرفت، ۱۳۸۰، ص ۷۹) می‌توان از این نوع رویکرد تحقیقاتی در کشف روند تشریح حکیمانانه احکام الهی که ارتباط تنگاتنگی با تحولات و پدیده‌های اجتماعی دارند، استفاده نمود.

۱. مفهوم‌شناسی امر و معروف

امر در لغت به مقدم داشتن چیزی گویند (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۸): در اینجا به مناسبت بحث، دو معنی مطرح است: ۱. دستور به اجرای معروف ۲. هر اقدامی که معروف را زنده کند مانند توأسی به معروف، دعوت به خیر، مرور به کرامت، نصیحت و... البته باید مرز امر و نهی با واژه‌های دیگر مثل موعظه و تعلیم و ارشاد جاهل و نصیحت و توصیه و دعوت به خیر، امر به تقوی و... روشن شود.

مَعْرُوف در لغت اسم برای هر کاری است که با عقل و شریعت نیکو شناخته شده باشد و مُنْكَر: چیزی است که به زشتی شناخته شود. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۶۱) در اصطلاح فقهی، به کارهایی معروف گفته می‌شود که به حکم شرع یا عقل، نیک شمرده می‌شود، اعم از آنکه واجب باشند یا مستحب. منکر نیز به کارهای زشت و ناپسند - اعم از حرام و مکروه - که نزد فطرت پاک آدمی از امور ناشناس به شمار می‌آیند، اطلاق می‌گردد. (زرگوش نسب و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۸). البته برای تعیین و تعریف معروف و منکر، ضوابط و ویژگی‌های دیگری از جمله تطابق با هنجارهای اجتماعی، عرفی، عقلا و... نیز، بیان شده است.

۲. جایگاه امر به معروف در اندیشه فقهی فقیهان

در میان علمای متقدم، شیخ مفید در «المقنعه» اقدام به امر و نهی را در مرتبه زبان و استفاده از قدرت - بدون رسیدن به قتل و جرح - را اگر ایمن از رسیدن زیان به خود، دین و مومنین در حال و آینده باشد، متوجه عامه مردم دانسته و مراحل پس از آن را مختص امام یا سلطان و منصوبان و مأذونان از جانب اومی داند. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۸۰۹) شیخ صدوق نیز در الهدایه الی الخیر، مراحل آن را قلب، زبان و دست شمرده است، اما کاربرد شمشیر و تازیانه را اجازه نمی‌دهد. (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۰)



شیخ طوسی نیز، در چند جا متعرض این بحث شده است: و الأمر بالمعروف و التّهی عن المنکر یجبان بالقلب و اللسان و الید، إذا تمکّن المکلف من ذلك و علم أنّه لا یؤدی الی ضرر علیه و لا علی أحد من المؤمنین لا فی الحال و لا فی مستقبل الأوقات، أو ظنّ ذلك. فإن علم الضّرر فی ذلك، إمّا علیه أو علی غیره، إمّا فی الحال أو فی مستقبل الأوقات، أو غلب علی ظنّه. لم یجب علیه من هذه الأنواع، إلّا ما یأمن معه الضّرر علی کلّ حال. (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۹) ایشان در اینجا امر به معروف و نهی از منکر را به عدم ضرر به خود یا دیگر مومنان مشروط نموده‌اند. و در ادامه مرحله‌ای که منجر به ضرب و جرح و قتل می‌شود را مشروط به اذن حاکم شرع دانسته است. «وقد یكون الامر بالمعروف بالید بأن یحمل الناس علی ذلك بالتأدیب و الردع و قتل النفوس و ضرب من الجراحات، إلا أن هذا الضرب لا یجب فعله إلا یأذن سلطان الوقت المنصوب للریاسة». (همان، ص ۳۰۰) و حتی در کتاب «الاقتصاد» در این باره ادعای اجماع نموده است. (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۰)

شیخ طوسی در ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران - حمل سلاح برای نهی از منکر که ممکن است منجر به جنگ شود را جایز دانسته است: «فان قیل هل یجب فی إنکار المنکر حمل السلاح؟ قلنا: نعم إذا احتیج الیه بحسب الإمكان، لأن الله تعالی قد أمر به، فإذا لم ینجح فیهِ الوعظ و التخویف، و لا التناول بالید و جب حمل السلاح، لأن الفریضة لا تسقط مع الإمكان إلا بزوال المنکر الذی لزم به الجهاد إلا أنه لا یجوز أن یقصد القتال إلا و غرضه إنکار المنکر...» (طوسی، ۱۴۳۱، ج ۲، ص ۵۳۸)

یحیی ابن سعید از علمای قرن هفتم، مرحله جرح و قتل را بدون اذن امام جایز شمرده است: و یجبان بالید و اللسان و القلب. و یبدأ بالوعظ و التخویف، فإن لم ینجح أدب، فإن لم ینجح إلا بالقتل و الجراح فعل، فإن لم یتمکن فبالقلب، و قیل: إذا بلغ الی القتل و الجراح لم یجز إلا یأذن الإمام، و الأول أصح (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۲۳۹).

صاحب جواهر در بیان مسأله - بعد از اینکه وجوب در صورت نیاز به جرح و قتل را به سید، شیخ، حلبی، عجلی، فاضل، یحیی بن سعید و شهید منتسب کرده و مشروط بودن وجوب به اذن امام را به شیخ، دیلمی، قاضی، فخر المحققین، شهید، مقداد و کرکی منسب کرده و سپس تا ادعای اجماع امامیه بر نیاز به اذن امام از قول برخی پیش رفته -، اطلاق وجوب را موجب فساد نظام و ایجاد هرج و مرج دانسته است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۳۸۳).

از معاصرین، امام خمینی علیه السلام در مسأله ۱۰ تحریر الوسیله می‌فرماید اگر مطلوب جز با زدن و



رنجور ساختن، حاصل نشود، ظاهر آن است که با مراعات آسان‌تر سپس مشکل‌تر از آن و راحت‌تر سپس سخت‌تر، جایز باشد. و سزاوار است که از فقیه جامع‌الشرایط اذن گرفته شود؛ بلکه این اذن گرفتن، در حبس کردن و ایجاد حرج بر او (هم) سزاوار است. ایشان در مسأله ۱۱ ادامه می‌دهد: اگر انکار به مجروح شدن یا قتل کشانده شود، بنابر اقوی بدون اذن امام علیه السلام جایز نیست، و در این زمان فقیه جامع‌الشرایط - با وجود شرایط - جای امام علیه السلام است. (امام خمینی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۵۹)

آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله نیز، قائل است: الف) مرحله سوم امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی با دست (اعمال قدرت و به‌کار بردن جبر و زور) است. مقصود از امر و نهی عملی این است که مکلف باید با اعمال قدرت و به‌کار بردن جبر و زور، طرف را از انجام منکر و ترک معروف، باز دارد.

ب) امر و نهی درجاتی دارد و اگر با پایین‌ترین درجه و آسانترین روش می‌توان نتیجه گرفت، نباید به درجه‌ی شدیدتر پرداخت. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: حایل شدن و جلوی فرد را گرفتن، حربه از دست گرفتن، وسایل گناه را از دسترس او خارج ساختن، عقب‌راندن، دست‌طرف را محکم نگه‌داشتن، حبس کردن، سخت‌گیری کردن، کتک‌زدن، به درد آوردن، مجروح و زخمی کردن، شکستن عضو، از کار انداختن، ناقص کردن، کشتن و... با توجه به این که در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می‌توان مراتب بعد از مرحله‌ی امر و نهی زبانی را به نیروهای امنیتی داخل (پلیس) و قوه‌ی قضاییه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره‌ای جز اعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می‌دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست. در نظریه حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی باید گفت: واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی (قلبی و) زبانی اکتفا و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسؤولین ذیربط در نیروی انتظامی و قوه قضاییه ارجاع دهند. بله در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نیست، بر مکلفین واجب است که در صورت وجود شرایط، جمیع مراتب امر به معروف و نهی از منکر را با رعایت ترتیب آنها تا تحقق غرض انجام دهند. بنابراین اینکه وظیفه‌ی مردم در امر به معروف و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی، اکتفا به امر به معروف و نهی از منکر قلبی و زبانی است و مراتب دیگر آن بر عهده‌ی مسؤولین است، فتوای فقهی است؛ نه حکمی از طرف دولت (خامنه‌ای، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۳۵-۳۳۴).



مراجع معاصر از جمله (آیت‌الله فاضل، صافی، نوری، مکارم، وحید) اقدام به برخورد فیزیکی را بدون اجازه از حاکم شرع جایز نمی‌دانند. آیت‌الله بهجت اجازه مجتهد جامع شرایط را نیز، بنا بر احتیاط واجب کافی نمی‌داند. (حسینی، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۳۱۰)

سوالی که در اینجا مطرح است اینکه علت اختصاص مرتبه ید (اعمال قدرت) به اذن امام و حاکمیت از طرف برخی از فقها، معلوم نشده است. آیا دلیلی برای اختصاص و نیاز به اذن حاکم وجود دارد؟ در حالی که آیات و روایات اطلاق دارند و به ضرورت اذن، تصریح یا اشاره‌ای نکرده و تفصیلی بین حاکمیت و مردم نداده‌اند. از جمله در روایات ابواب امر به معروف در وسائل الشیعه که بیش از ده‌ها روایت است، هیچ اشاره‌ای به بحث نیاز به اذن حاکم و امام برای اجرای مراتب امر به معروف نشده است. در حالی که در صورت نیاز به اذن، حداقل یک روایت باید به این مساله تصریح می‌کرد! (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۶، صص ۲۷۲-۱۱۷)

اشکال عمده، احتمال وقوع هرج و مرج به وسیله اجرای امر به معروف خارج از تشکیلات حکومتی است! در صورتی که وقتی افراد صالح با ویژگی‌های ذکر شده در وجوب این فریضه مثل ایمان و آگاهی به مساله و... به صورت گروهی به این فریضه قیام کنند غالباً مانع از این هرج و مرج می‌شود. از طرفی نیز، مصلحت اجرای امر به معروف که ضامن بقای دین در عرصه اجتماع است، بسیار بالاتر از ضرر احتمالی هرج و مرج به وسیله افراد خودسر می‌باشد!

در جمع‌بندی نظر فقهای عظام می‌توان گفت: اولاً، بیشتر فقها مساله را به امر به معروف فردی کشانده و بحثی از امر به معروف اجتماعی ننموده‌اند. ثانیاً، به طور خلاصه دو نظریه مطرح است؛ ۱. فرد می‌تواند برای انجام امر و نهی، از قدرت بیشترین استفاده را نماید. ۲. حداکثر استفاده از مراتب قدرت، در دست حاکمیت یا با اجازه از اوست.

استفاده فقها از آیات مرتبط

قطب راوندی در ذیل آیات مربوطه انجام این فریضه را برای هر مسلمانی که دارای شرایط آن است جایز دانسته ولی مرحله انکار منجر به قتال و جنگ را برای امام و جانشینان او دانسته و علت آن را اعلیت آنها نسبت به فهم سیاست و داشتن نیرو دانسته است. وی این دیدگاه را به مشهور اصحاب نسبت داده است. (قطب راوندی، ۱۳۹۷، ج ۱، صص ۳۵۸-۳۶۲) فاضل مقداد نیز، مرتبه‌ای از امر و نهی که منتهی به جرح یا قتل می‌شود را وظیفه امام دانسته است. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۰۵)



مقدس اردبیلی مولف زبدة البیان فی احکام القرآن در بحث آیات امر به معروف و نهی از منکر، ضمن کفای دانستن این دو واجب، غرض از آن دو را جلوگیری از امر قبیح و برانگیختن به اطاعت ذکر کرده و تفصیل بیشتر را به کتب فقهی ارجاع داده است. (مقدس اردبیلی، بی تا، ص ۳۲۱)

محمد یزدی از معاصرین، غرض اصلی از امر به معروف و نهی از منکر را تحقق معروف و ترک منکر در جامعه اسلامی می‌داند. او اصالت و دخالت امر و ناهی در اتیان و جوب با وجود تحقق شرایط را رد کرده و با توجه به آیه ۱۰۴ آل عمران به ضرورت تشکیل گروهی برای انجام این دو واجب تصریح می‌نماید. ولی در عین حال آن را با وجود اولویت برای حکومت اسلامی، مختص حکومت ندانسته است. (یزدی، ۱۴۱۵، ج ۲ ص ۲۹۲)

قرطبی از علمای اهل سنت، از آیه ۴۱ حج استفاده کرده که اقامه امر به معروف و اقامه حدود و... و وظیفه اختصاصی سلطان است و دیگران حق دخالت در آن را ندارند. وی استفاده از قدرت را برای امراء، و امر و نهی لسانی را برای علما و انکار قلبی را برای ضعفا یعنی عوام الناس، دانسته است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴ ص ۴۹ و ۴۷) طنطاوی از علمای معاصر اهل سنت نیز در ذیل آیات مربوطه، بدون ورود به بحث مراتب امر به معروف و لوازم آن، به لزوم تشکیل گروه و تشکیلاتی برای اجرای این واجب - متشکل از افرادی با قدرت عقلی، علمی، نفسی و خلقی - پرداخته است. (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج ۲ ص ۲۰۳)

نکته قابل توجه این است که فقهای عظام و مفسرین در ذیل آیات الاحکام مربوطه چه در قول به لزوم اجازه از امام و چه عدم لزوم، برای این شرط - اذن امام برای اعمال قدرت - استنادی به آیات و روایات، نرموده‌اند.

در اینجا به بررسی دو نمونه از آیات مرتبط با این مساله می‌پردازیم:

۱. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) در مورد کلمه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ» بعضی «من» را برای تبعیض گرفته و گفته‌اند: آیه برای بیان واجب کفایی است. یعنی بر بعضی از شما واجب است امر و نهی کنند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۹۶) بعضی نیز گفته‌اند: «من» برای تبیین است. یعنی شما مسلمانان امتی باشید که داعی الی الخیر و امر به معروف و ناهی از منکرند. (ابن عاشور، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۸۰) البته گفته شده بحث در اینکه کلمه «من» تبعیضی است و یا بیانیه، بحثی بی‌فایده است و به نتیجه‌ای منتهی نمی‌شود. برای اینکه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که اگر واجب باشد، طبعاً واجب کفایی خواهد بود. چون بعد از آنکه فرضاً



یکی از افراد اجتماع این امور را انجام داد، دیگر معنا ندارد که بر سایر افراد اجتماع نیز، واجب باشد که همان کار را انجام دهند. پس اگر فرض کنیم، امتی هست که افرادش داعی به سوی خیر و آمر به معروف و ناهی از منکرند، قهرا معنایش این خواهد بود که در این امت افرادی هستند که به این وظیفه قیام می‌کنند. بنابراین بازخواست و عقاب در تخلف این وظیفه، متوجه تک تک افراد است. ولی پاداش و اجرش از آن کسی است که وظیفه را انجام داده باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳ ص ۳۷۲)

این آیه گویای این حقیقت است که علاوه بر امر به معروف فردی که وظیفه‌ای همگانی است، باید سازمانی نیز، متصدی این فریضه باشد. بنابر این سایر ادله که امر و نهی را به نحو عام واجب کرده، وظیفه عمومی جامعه و مؤمنان را بیان می‌کنند؛ اما این آیه عده‌ای خاص را موظف می‌کند تا به طور تخصصی با استفاده از سازمان و تشکیلات و تخصص، این کار را انجام دهند. (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۶) ایجادگروهی که با تکیه بر ایمان و اخوت و با ابزار قدرت و سلطه برای برپایی معروف و جلوگیری از منکرات بیاخیزند. (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۴۴۴)

بنابراین ظاهر آن است که در اسلام دو گونه امر به معروف وجود دارد: یکی سازمان امر به معروف که از طرف دولت اسلامی تعیین می‌شوند و کارشان تعلیم مطالب دینی و امر به معروف و نهی از منکر است. این گروه به کارهای جامعه نظارت دقیق خواهند داشت و وظیفه دارند حتی با اعمال زور، جامعه را پاک نگاه دارند و اینکه در مراتب امر به معروف نصیحت، خشونت، کتک زدن و زخمی کردن و غیره آمده، معلوم می‌شود که این اقدامات از هر کسی ساخته نمی‌باشد. دیگری: امر به معروف عمومی است که به صورت نصیحت و خیر خواهی عملی می‌گردد و از باب «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة» (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱ ص ۱۸۴)، بر همه مسلمانان لازم است آن را مراعات کنند. (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۸)

در مورد گونه اول، می‌توان به این روایت استشهاد نمود. از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آیا امر به معروف و نهی از منکر به همه امت واجب است؟ فرمود: نه. گفتند: چرا؟ فرمود: آن فقط بر شخص نیرومند و مطاع واجب است که معروف را از منکر می‌شناسد نه بر ضعیفی که راهی را آشنا نیست و نمی‌داند از کجا به کجا می‌رود... دلیل آن کلام خداست که فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ...» و آن خاص است نه عام... امام علیه السلام در ادامه به گروهی از امت حضرت موسی (ر.ک به ۱۵۹ اعراف) اشاره نمودند که وظیفه هدایت گری را بعهدہ داشتند و این وظیفه به عهده تمام امت گذاشته نشده بود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ص ۵۹).



طبق روایت منقول از حضرت باقر علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر راه انبیاء و کار نیکان است، واجب بزرگی است که به وسیله آن، سایر واجبات عملی می‌شود، راه‌ها امن می‌گردند، کسبها حلال می‌شوند، حق مظلومان به خودشان باز می‌گردد، زمین آباد می‌شود، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کار دنیا و دین مستقیم می‌گردد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۵۶) پیداست که پیاده‌سازی و اجرای این امور مهم و بزرگ جز به وسیله ایجاد یک گروه وظیفه دار و دارای اختیارات فراوان مقدور نیست.

اما برای گونه دوم که وظیفه‌ای عمومی و همگانی است، در روایات و کتب فقهیه شرایطی در وجوب امر به معروف معین شده است. شاید بتوان گفت مساله دعوت به خیر و توصیه به حق و نصیحت زبانی و... بدون اعمال قدرت و با شرط تاثیر، مربوط به این قسم و گونه باشد و روایات و احکام مربوط به حفظ دین و اعمال قدرت، به این گونه تعلق پیدا نمی‌کند.

نکات استنباطی از آیات امر به معروف و نهی از منکر:

یک. کلمه امت به معنای گروهی است که وجه اشتراکی با هم دارند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۷۹) در آیه تصریحی بر ضرورت انجام این دستور به صورت اجتماع و گروه دارد که ملزوم آن قدرت است. از طرفی نیز دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، از آن جهت که در قالب فعل مضارع - که نشانه استمرار است - استعمال شده، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱ ص ۵۷۸) بنابراین قدر متیقن از مباحث، ضرورت تشکیل یک گروه ویژه دائمی با تکیه بر اصل ایمان و اخوت اسلامی با فراهم نمودن قدرت و زمینه‌های ضمانت اجرایی برای انجام این دو واجب در اجتماع است.

دو. ماهیت دعوت به خیر، غیر از امر به معروف است. همانطور که ماهیت خیر با معروف متفاوت است. خیر ممکن است معروف و شناخته شده باشد یا نباشد؛ همچنان که در دعوت ممکن است الزام نباشد اما در امر هست. در هر صورت دعوت که مرحله‌ای پیش از امر و الزام است نیز، باید به صورت گروهی و تشکیلاتی انجام گیرد و در صورت عدم جواب دهی، مرحله امر و نهی که با الزام و همراه قدرت است، انجام می‌گیرد.

۲. «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج، ۱۰۴)

«مَكَتَاهُمْ» به معنای تسلط و تملیک استعمال شده و در اینجا به معنای قدرت یافتن و مسلط شدن عده‌ای بر منطقه‌ای و بسط ید برای انجام هر کاری می‌باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰،



ج ۱۷، ص ۲۰۳) کلمه «مکنا» قبلا در باره حضرت یوسف دوبار در آیه ۲۱ و ۵۶ سوره یوسف استفاده شده است. همچنین در آیه ۸۴ کهف در باره جناب ذی القرنین که به حکومت جهانی رسید، استعمال شده است. پس می‌توان چنین استنباط کرد که در سوره حج که ۱۰۴ مین سوره در جدول ترتیب نزول و جزو سور مدنی است، این کلمه به معنای قدرت و حکومت و تسلط بر زمین استفاده شده است. در واقع اگر گروهی از مسلمانان همانند حضرت یوسف و جناب ذی القرنین به حکومت منطقه‌ای یا جهانی رسیدند، این چهار مساله مهم را از میان همه مسائل پیگیری خواهند نمود.

این چهار مساله که اهداف حرکت اسلامی را توضیح می‌دهند (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۸ ص ۷۵) عبارت‌اند از: ۱. نماز که مصداق رابطه انسان با خداست. ۲. زکات که رابطه انسان با جامعه را تنظیم می‌کند. ۳ و ۴. امر به معروف و نهی از منکر که سبب به وجود آمدن یک جامعه توحیدی متعادل و عامل بروز نصرت خداست. (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۷ ص ۵۸) در واقع می‌توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر برای تنفیذ سایر قوانین اسلام در میان امت و جامعه مطرح شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷ ص ۲۰۳) و بدون اجرای آن، سایر قوانین اسلام هیچ گونه ضمانت اجرایی در جامعه نخواهند داشت.

سه. از «إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ» استفاده می‌شود که قدرت، شرط اقدام و اجراست! ممکن است سؤال شود چه نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر است که نیاز به قدرت دارد؟ آیا نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر فردی، نیاز به قدرت و سلطه در زمین دارد؟ آیا بدون قدرت نمی‌توان نماز فردی خواند و زکات را پرداخت کرد؟ باید گفت: اقامه نماز در جامعه و تنظیم روابط اقتصادی مسلمانان مبتنی بر زکات و برپایی شریعت و ضمانت اجرایی آن در قالب امر به معروف و نهی از منکر، نیاز به قدرت دارد!

چهار. با توجه به این آیه و آیه ۵ و ۱۱ توبه و ۷۳ انبیا و .. اقامه نماز و پرداخت زکات، نماد و پرچم اسلام و نشانه برادری در دین و مسئولیتی اجتماعی است! و صرفا مساله‌ای فردی و عبادی یا تربیتی نیست. پس اقامه نماز و زکات و امر به معروف نماد بروز اجتماعی اسلام هستند! که قطعاً نیاز به قدرت و قدرت نمایی دارند.

پنج. در هر دو آیه مورد بحث، وظیفه اجرای ابعاد اجتماعی دین، به عهده گروهی از افراد جامعه اسلامی نهاده شده است. این مساله ممکن است حتی خارج از مساله حاکمیت و دولت اسلامی شکل بگیرد و انحصار و اشاره‌ای به مساله حاکمیت و دولت ندارد. البته به اقتضای



قواعد عقلی و رعایت نظم اجتماعی و عدم ایجاد هرج و مرج در جامعه، هماهنگی میان حاکمیت دینی و این گروه ضرورت می‌یابد.

۳. رویکرد تنزیلی به آیات

بعد از ذکر نظرات فقها و بررسی دو آیه مرتبط و نکات قابل استفاده از آنها در مورد حکم مساله، در این قسمت با توجه به رویکرد تنزیلی به آیات قرآن، به بررسی فقهی مساله خواهیم پرداخت تا از این منظر معلوم شود که این رویکرد چگونه می‌تواند در تشخیص حکم فقهی به ما کمک نماید.

در سوره اعراف (مکی، نزول ۳۹: ۱۵۷) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ویژگی امر به معروف شناخته شده و در آیه ۱۹۹ همین سوره مأمور به امر به معروف شده است. در دیگر سوره نیز که عمدتاً مکی هستند، سخن از این مساله درباره انبیا آمده است. (۱۴۵ اعراف، ۵۵ مریم، ۱۳۲ طه) پس امر به معروف در اینجا که گروه مومنین و جامعه ایمانی هنوز شکل نگرفته، برعهده پیامبر است. اما در مدینه که جمعیت ایمانی شکل گرفته، قدرت را به دست گرفته و موفق به تشکیل حکومت شده‌اند، این وظیفه بر عهده افراد مومن و گروه ایمانی قرار داده شده است!

در آیه ۲۵ سوره حدید (مدنی ۹۴) هدف از ارسال رسولان، اقامه قسط به وسیله خود مردم و نه انبیا ذکر شده است. «... لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» در واقع انبیا برای اجرای عدالت از ابزار زور و اکراه استفاده نمی‌کنند و فقط فرصت و زمینه اجرای عدالت را به وسیله خود مردم فراهم می‌کنند و این وظیفه خود مردم است که به اجرای عدالت و قسط بپردازند. (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۵ ص ۱۰۳) نکته جالب در این آیه شریفه این است که از «خود جوشی مردم» سخن می‌گوید، مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش بپویند (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲۳ ص ۳۷۲).

بنابراین وظیفه‌ی پیامبران آن است که مردم را طوری هدایت و راه‌نمایی کنند که خودشان به عدالت قیام کنند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۰ ص ۲۳۲) در فرمایش امام حسین علیه السلام ذیل آیه ۷۱ توبه، اجرای امر به معروف و نهی از منکر را عاملی موثر در بازپس گرفتن حقوق از دست‌رفته‌ی ستم‌دیدگان، مخالفت و ستیز با ستمگران، جمع‌آوری مالیات‌ها و توزیع عادلانه‌ی آن معرفی کرده است (شریفی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۲) که همه این‌ها مصادیقی از اجرای عدالت و قسط در جامعه می‌باشند.



بنابراین می‌توان گفت اجرای قسط و عدالت در جامعه به وسیله مردم و با ابزارهایی هم‌چون امر به معروف و نهی از منکر بوده و اجرای قسط معادل همان امر به معروف و نهی از منکر است. مومنان در صورت قدرت یافتن و تسلط بر جامعه، به اقامه نماز و زکات و حکمرانی دینی ذیل امر به معروف و نهی از منکر خواهند پرداخت که به عبارتی همان اقامه قسطی است که از شئون مردم است. پس اجرای امر به معروف و وظیفه مردم و اجرای آن بخشی که نیاز به اعمال قدرت دارد، وظیفه گروه‌های مخصوص این کار و برای اجرای آن، نیازی به کسب اذن و اجازه از حاکمیت ندارد.

نکته مهمی که با توجه به رویکرد تنزیلی به قرآن می‌توان به دست آورد، این است که وظیفه اجرای امر به معروف و اقامه عدالت به وسیله مردم، در آیات و سوره مدنی مطرح شده است. یعنی در زمان حاکمیت و ایجاد سیستم حکومتی توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. در حالی که اگر نیازی به تخصیص این امور به حاکمیت و لزوم اذن از پیامبر وجود داشت، باید به صراحت بیان می‌شد. شاهد مثال اینکه در موارد دیگر و در مواقع لزوم، تکلیف و مسئولیت پیامبر و شان حاکمیتی ایشان از سایرین به صورت جداگانه مورد تصریح قرار گرفته است؛ مانند آیات پایانی سوره نحل (۱۲۶-۱۲۸) که وظیفه و حکم پیامبر غیر از وظیفه مسلمانان شمرده شده است. اینکه آیه ۱۰۴ آل عمران در مدینه که حاکمیت و تشکیلات دینی وجود داشته و مسئولیت سیاسی و حاکمیتی با پیامبر است، خطاب به مومنین و نه پیامبر و حاکمیت صادر شده، موید این است که مومنین خارج از دایره حکومت می‌توانند و باید نسبت به امر و نهی اقدام نمایند. این اقدام، برخلاف برخی از دستورات مانند حق ولایت، مدیریت جنگ و تشریح بعض احکام است که اشاره به لزوم دخالت پیامبر در آن امور در عصر حاکمیت دینی دارد.

بنابراین وقتی مانند شرایط جامعه مکی هنوز زمینه‌های قدرت و ایجاد تشکیلات مردمی بوسیله گروه مومنین ایجاد نشده است، این مسئله بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته می‌شود (اعراف، مکی، نزول ۳۹: ۱۵۷) اما وقتی شرایط جامعه به گونه‌ای متحول می‌شود که مانند جامعه مدنی، گروه و تشکیلات ایمانی با محوریت مومنین ایجاد می‌شود، این دستور مستقیماً به وسیله تشکیلات مردمی مومنین در جامعه انجام می‌شود. (آل عمران، مدنی، ن ۸۹: ۱۰۴)

۴. فلسفه امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات

یکی از نکات روش شناختی در تحقیقات فقهی، توجه به فلسفه و مقاصد و اهداف تشریح حکم شرعی می‌باشد. شناخت اهمیت، جایگاه، فلسفه تشریح و هدفی که شارع مقدس از



جعل مفهوم دینی داشته است، ما را در فهم بهتر نسبت به تکلیف دینی کمک می‌کند. از این منظر به ذکر بعضی از روایاتی که فلسفه، جایگاه و اهداف تشریح امر به معروف و نهی از منکر را بیان داشته‌اند، می‌پردازیم.

در آیات قرآن عمل به این دو واجب، ملاک سعادت، بهترین امت بودن و جزو گروه صالحین قرار گرفتن، شمرده شده است. (ر.ک آل عمران: ۱۱۴ و ۱۱۰ و ۱۰۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، زائل نشدن خیر از مردم را در اجرای این فریضه دانسته و ترک آن دو را موجب از بین رفتن برکات و مسلط شدن بعضی از افراد بر آن‌ها دانسته که بعد از آن، هیچ راه نجاتی از آن پیدا نخواهند کرد. (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۰۸)

امام علی علیه السلام در بیان گوشه‌ای از فلسفه‌ی این فریضه، غایت دین و قوام شریعت را اجرای امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۲) و عاملی موثر برای تضعیف منافقان، معرفی نموده است (شریف رضی، ۱۴۱۴، حکمت ۳۶، ص ۴۷۳)؛ امام حسین علیه السلام نیز، با استشهاد به آیه ۷۱ سوره توبه، علت تقدم و ابتدای به این دو فریضه نسبت به دیگر فرایض را، برپایی سایر فرایض در صورت ادای این دو فریضه دانسته و اجرای این دو را عاملی موثر در بازپس گرفتن حقوق از دست‌رفته‌ی ستم‌دیدگان، مخالفت و ستیز با ستمگران، جمع‌آوری مالیات‌ها و توزیع عادلانه‌ی آن، معرفی کرده است (شریفی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۲).

در روایات، به خواص متعدد این مساله اشاره شده است؛ موجب تحصیل ثواب، حیات جامعه، حلیت مکاسب، سامان‌یابی امور جامعه، اقامه همه فرائض دینی، امنیت راه‌ها، حاکمیت عدالت، برطرف شدن ظلم و راه انبیا و سیره صلحا است. (ر.ک. حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۶، صص ۱۳۰ و ۱۱۹) در اهمیت این امر همین بس که کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا در زمین و جانشین پیامبر خدا شمرده شده است. (ر.ک. نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۷۹)

در بیان امیرالمومنین علیه السلام اهمیت و جایگاه این واجب دینی نسبت به سایر واجبات و جهاد، به زیبایی ترسیم شده است: «... وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ» (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۴۲) جهاد و همه اعمال پسندیده در مقام مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر مثل آب دهان است در برابر دریای پهناور و پر موج!

به نظر می‌رسد دو مرحله قلبی و زبانی، خارج از مساله امر به معروف تشکیلاتی بوده و مربوط به ابلاغ، انذار و دعوت می‌باشند؛ لذا نیازی به امر و نهی همراه با اعمال قدرت



نداشته و با ابزارهای دیگری محقق می‌شوند. امر به معروف و نهی از منکر که برای ساختن جامعه دینی و حاکمیت دین در عرصه اجتماع تشریح شده، نیاز به استعلا و قدرت نمایی دارد. البته حق اعمال قدرت حاکمیت برای اجرای این فریضه در آیات و روایات تخصیص صریحی ندارد.

نتیجه‌گیری

۱. امر به معروف و نهی از منکر از آموزه‌های بنیادین قرآنی و اسلامی است که با وجود اینکه بیشتر به عنوان مسأله‌ای فقهی، کلامی و اخلاقی مطرح شده، اما در ساحت اجتماعی و سیاسی نقشی مؤثر و پررنگی داشته و مایه قوام جامعه اسلامی شناخته می‌شود. تحلیل مشروعیت اعمال قدرت در امر به معروف و نهی از منکر با در نظر گرفتن رویکردی تنزیلی به آیات مربوطه، موضوع این پژوهش بود.

۲. در جمع‌بندی نظر فقهای عظام، می‌توان گفت: اولاً، بیشتر فقها مسأله را در محدوده امر به معروف فردی دیده و بحثی از امر به معروف اجتماعی و تشکیلاتی ننموده‌اند. ثانیاً، در مسأله قدرت، بطور خلاصه دو نظریه مطرح است: ۱. فرد می‌تواند برای انجام امر و نهی به حداکثر استفاده از قدرت دست بزند. ۲. حداکثر استفاده از مراتب قدرت، در دست حاکمیت یا با اجازه از اوست. البته هیچ یک از فقهای عظام و مفسرین ذیل آیات الاحکام مربوطه استنادی به آیات و روایات برای شرطیت اذن امام علیه السلام نکرده‌اند.

۳. در بررسی بعضی از آیات مربوطه در سیر نزول قرآن و با توجه به نکات مستخرج از آیات و توجه به نکات تنزیلی و شرایط زمانی و مکانی فضای نزول آیات، روایات وارده و فلسفه کلی مستنبط از آیات و روایات، به این نتیجه رسیدیم که ظاهر آن است که در اسلام دو گونه امر به معروف وجود دارد: ۱. امر به معروف و نهی از منکر گروهی که با ایجاد تشکیلاتی منسجم و دائمی با تکیه بر ایمان و اخوت ایمانی قابل تحقق بوده و ضامن بقای دین در جامعه می‌باشد. بسیاری از روایات که به جایگاه و اهمیت این فریضه دینی در میان سایر فرایض پرداخته‌اند به این گونه مربوط می‌شوند. آثار و نتایجی مانند پایه شریعت، موجب تضعیف منافقان، برپایی سایر فرایض، عاملی موثر در بازپس گرفتن حقوق از دست‌رفته‌ی ستم‌دیدگان، مخالفت و ستیز با ستمگران، جمع‌آوری و توزیع عادلانه‌ی مالیات‌ها، اقامه همه فرائض دینی، امینت راه‌ها، حاکمیت عدالت و برطرف شدن ظلم، جانشینی خدا در زمین و جانشینی پیامبر خدا و...



همچنان که در آیات قرآن عمل به این دو واجب، ملاک سعادت و بهترین امت بودن و جزو گروه صالحین قرار گرفتن، شمرده شده است. این آثار عجیب و فوق‌العاده جز با امر به معروف تشکیلاتی که ضامن بقای دین در جامعه است، تناسب ندارد.

این تشکیلات برای اجرای فریضه بسیار مهم امر به معروف و نهی از منکر در جامعه نیاز به قدرت دارد. از توجه به بررسی ادله قرآنی و روایی و قرائن مربوطه، به این نتیجه رسیدیم که قول استفاده از قدرت بدون نیاز به اذن حاکم - که برخی از فقها مطرح نموده‌اند - قول ارجح در مساله می‌باشد.

۲. امر به معروف عمومی که به صورت نصیحت و خیر خواهی عملی می‌گردد، ممکن است به صورت فردی یا گروهی انجام شود و شامل مواردی مانند توصیه، دعوت، امر به معروف زبانی و... می‌شود که نیازی به ابزار قدرت و قدرت‌نمایی ندارد.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. (محقق درایتی مصطفی)، قم: دفتر تبلیغات.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ه.ق). تفسیر التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۳. بابایی، علی اکبر و عزیزی کیا، غلامعلی و روحانی راد، مجتبی (۱۳۸۸). روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ چهارم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۰). همگام با وحی، چاپ اول، ویراست دوم. قم: تمهید.
۵. _____ (۱۳۹۲). تفسیر تنزیلی مبانی اصول قواعد و فواید. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعه، چاپ سوم. قم: موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۷. حسینی، سید مجتبی (۱۳۸۶). پرسش ها و پاسخ ها دفتر شانزدهم رساله دانشجویی، چاپ اول از ویراست دوم. قم: دفتر نشر معارف.
۸. حکیم، منذر و زاهدی فر، بتول (۱۳۸۹، پاییز). علل طلاق و راهبردهای کاهش آن از دیدگاه قرآنی با روش ترتیب نزول. مطالعات راهبردی زنان، ۴۹، ۳۴۸-۲۹۳.
۹. خامنه‌ای، علی (۱۳۹۵). رساله آموزشی ج ۱ (احکام عبادات)، چاپ ۱۱. تهران: فقه روز.
۱۰. خمینی، روح الله (امام خمینی) (۱۳۹۵). تحریر الوسیله، مترجم محمد باقر موسوی همدانی. قم: دارالعلم.
۱۱. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلی الصواب، چاپ اول. قم: الشریف الرضی.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول. دمشق: دارالقلم.
۱۳. راوندی، قطب الدین (۱۳۹۷ق). فقه القرآن، تحقیق سید احمد الحسینی. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر. قم: پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصحح حسین احمد مصطفی، بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۶. شریفی، محمود و دیگران (۱۳۷۸). فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، مترجم علی مویدی. قم: نشر معروف.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ه.ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۸. طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. قاهره: نهضة.



۱۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۰ق). الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد، چاپ اول. تهران: مکتبه چهل ستون العامة و مدرستها.
۲۰. _____ (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، چاپ دوم. بيروت: دار الكتاب العربي.
۲۱. _____ (۱۴۳۱ق). التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد حبيب قصير العاملي، چاپ اول. بيروت: الاميره.
۲۲. عبد الجبار زرگوش نسب و غيبي، سيده معصومه و رضايي، سعيدة (۱۳۹۲)، بهار و تابستان). امر به معروف و نهی از منکر از منظر فقه و حقوق و بررسي جایگاه دولت و ملت. مجله معرفت حقوقی، ۴، ۴۸-۲۷.
۲۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). كنز العرفان في فقه القرآن، چاپ اول. تهران: مرتضوی.
۲۴. فاکر ميبدي، محمد (۱۳۸۶، بهار). فقه القرآن شيعه در بستر تاريخ. فصلنامه شيعه شناسی، ۱۷، ۶۹-۲۹.
۲۵. قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسير نور، چاپ اول. تهران: مرکز فرهنگي درس هايی از قرآن.
۲۶. قرشي بنابي، علي اکبر (۱۳۷۵). تفسير احسن الحديث، چاپ دوم. تهران: بنياد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
۲۷. قرطبي، محمد بن احمد (۱۳۶۴). جامع لأحكام القرآن، چاپ اول. تهران: ناصر خسرو.
۲۸. قطب، سيد (۱۴۲۵ق). في ظلال القرآن، ج ۱. بيروت: دار الشروق.
۲۹. کلينی، محمد بن يعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). الكافي، چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلاميه.
۳۰. مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق). من هدی القرآن. تهران: دار محبي الحسين.
۳۱. مرواريد، علي أصغر (۱۴۱۰ق). الينابيع الفقهية، چاپ اول. بيروت: دار التراث / الدار الإسلاميه.
۳۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۰). علوم قرآنی، چاپ دوم. قم: التمهيد.
۳۳. مفيد، شيخ محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). المقنعه، چاپ اول. قم: کنگره جهاني هزاره شيخ مفيد.
۳۴. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (بی تا). زبدة البيان في أحكام القرآن، چاپ اول، محقق محمد باقر بهبودی. تهران: مکتبه المرتضويه.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش). تفسير نمونه، ج ۳. تهران: دارالکتب الاسلاميه.
۳۶. مودب، سيد رضا (۱۳۹۰ش). مباني تفسير قرآن، چاپ دوم. قم: دانشگاه قم.
۳۷. ناصحیان، علي اصغر و علي راد و ميرزاده عليزاده، حسن خرقانی (۱۳۹۰). جريان شناسی تفاسير فقهی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳۸. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، محقق عباس قوچانی و علي آخوندی. بيروت: دار احياء التراث العربي.
۳۹. نوری، حسين بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۴۰. يزدي، محمد (۱۴۱۵ق). فقه القرآن، چاپ اول. قم: اسماعیلیان.